

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۹۲

تأثیر قرآن بر آفرینش ضرب المثل های فارسی
(علمی - پژوهشی)*

علی اصغر باباصفری
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
پریسا اورک
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

مثل ها یکی از بخش های مهم و جالب ادبیات عامه هر ملت و نمایشگر راستین عواطف، تفکرات و معتقدات آنهاست. ضرب المثل ها از مؤثرترین و رساترین موضوعات زبانی هستند که در طول تاریخ، با بهره گیری از مسائل و نکات گوناگون، پربارتر و غنی تر شده اند. در این میان، قرآن، تأثیر عمیق و چشمگیری بر ضرب المثل ها داشته است.

در این مقاله، تأثیر قرآن را بر آفرینش ضرب المثل های فارسی، ذیل ۷ عنوان کلی دسته بندی کرده ایم و ضمن توضیح ضرب المثل ها، آیه یا سوره مربوط به هر یک را نیز آورده ایم.

پژوهش حاضر، بیانگر توجه مردم به قرآن و نفوذ کلام الهی در این دسته از ضرب المثل هاست. این جستار، تلاشی است در جهت بازنمایی جلوه هایی از تأثیر قرآن بر آفرینش ضرب المثل های فارسی و تمثیل های عامیانه. واژه های کلیدی: قرآن، آیه، ضرب المثل، ادبیات عامه، طنز.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۱۲/۱۱
babasafari44@gmail.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۲/۲/۵
* نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

بدون تردید، قرآن از آغاز نزول بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تاکنون، منشأ خیرات و برکات و تأثیرات فراوانی بوده است. این معجزه جاوید در تمامی عرصه های زندگی مسلمانان، ظهور و بروز داشته و هر کس به فراخور درک و دریافت خود، از آن بهره ای برده است. یکی از مواردی که از تأثیر این کتاب عظیم برکنار نمانده، ضرب المثل های عامیانه است.

ضرب المثل ها که از بخش های مهم فولکلور هر ملت است، از کهن ترین اشکال زبانی محسوب می شوند که با ایجازی که در کلام پدید می آورند، حاوی پیامی پرنغز و اثرگذار هستند. مثل و ضرب المثل که عصاره و چکیده وقایع به شمار می رود، عالی ترین پایه بلاغت و مبین و مترجم افکار و احساسات یک ملت است.

واژه ضرب المثل که از مصطلحات اهل ادب به شمار می رود، با پیشینه ای کهن، از جمله شکردهای آرایش و تقویت بنیه سخن است که سبب پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده می شود. ضرب المثل ها که از امکانات زبانی هستند، عاملی برای تفهیم و تفاهم بهتر موضوعات به شمار می آیند و در تمامی زبان ها، کاربرد نسبتاً وسیعی دارند.

۱-۱- بیان مسئله

در قرآن در ۸۰ آیه، به موضوع ضرب المثل اشاره شده و خداوند از آن، به عنوان وسیله ای برای تفکر و تدبیر و رسیدن به حقیقت، یاد می کند. خداوند درباره چرایی کاربرد ضرب المثل ها در کتاب آسمانی خود چنین می فرماید: «...و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون» (حشر/۲۱) «و این مثل ها را برای مردم می زنیم، باشد که بیندیشند.» (۱)

بنابر گفته الهی، ضرب المثل، وسیله ای برای بیان بهتر اهداف است که گاه به صورت موجز سخنی را بیان می کند. ضرب المثل هایی که در زبان فارسی به کار می روند، خاستگاه های متعددی دارند و در طول تاریخ، از موضوعات و مسائل مختلفی اثرپذیرفته اند؛ یکی از این موارد، قرآن است. آنچه مسلم است، این است که قرآن در شئون مختلف زندگی افراد تأثیر داشته است که زبان و ادبیات نیز از این دایره خارج نیست؛ این تأثیر را به

گونه‌های مختلفی در زبان و ادبیات می‌توان دید که یکی از آنها، ضرب المثل هاست. موضوع این مقاله، بررسی تأثیر قرآن بر آفرینش ضرب المثل‌های فارسی است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به این که تا کنون کار جامع و کاملی در زمینه تأثیر قرآن بر ضرب المثل‌های فارسی صورت نگرفته است و از آنجا که این تأثیر بسیار گسترده و مشهود است، ضرورت انجام این کار، بیش از پیش روشن می‌شود. علاوه بر این طبقه‌بندی و تحلیل ضرب المثل‌هایی که از آیات قرآنی تأثیر پذیرفته‌اند، امری ضروری است که به درک و دریافت نگاه جامع‌تر و کامل‌تر در این زمینه می‌انجامد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع مورد بحث، تا کنون کارهای مختلف اما پراکنده‌ای صورت گرفته است که از جمله می‌توان به فرهنگ عوام از امیرقلی امینی، امثال و حکم دهخدا، داستان‌های امثال از امیرقلی امینی و دکتر حسن ذوالفقاری و گلستان ضرب المثل‌های قرآنی از محمد رضا الهی دوست اشاره کرد. همچنین، استاد بهاء الدین خرمشاهی در کتاب قرآن پژوهی خود، به برخی از ضرب المثل‌هایی که از قرآن تأثیر گرفته‌اند، اشاره کرده‌اند اما تا کنون هیچ کار جامع و کامل و مستقلی در این زمینه انجام نگرفته است.

۱-۴- روش کار

در این مقاله، به اثرپذیری ضرب المثل‌های فارسی از کتاب الهی پرداخته شده و این تأثیرات، ذیل ۷ عنوان جای گرفته است. لازم به ذکر است که برخی از این ضرب المثل‌ها را می‌توان ذیل عنوان یا عنوان‌های دیگر نیز قرارداد؛ به عبارت دیگر، نوعی "همپوشانی" در بعضی از آنها دیده می‌شود. در این مقاله، جنبه غالب و آشکارتر آن مورد نظر بوده و با توجه به این نکته، هر ضرب المثل فقط ذیل یکی از عنوان‌های هفتگانه این مقاله قرار گرفته است. در ذیل هر ضرب المثل، ابتدا آیه مربوط به آن، به همراه ترجمه آورده شده و سپس، به بررسی و تحلیل ضرب المثل پرداخته شده و توضیحات لازم در باره موارد استفاده از این ضرب المثل و رواج آن در بین مردم داده شده است.

۲- بحث

اکنون پس از بیان این مقدمات، به بررسی و تحلیل ضرب المثل ها می پردازیم؛ یادآور می شویم که این موضوع، ذیل ۷ عنوان کلی تقسیم بندی و ارائه شده است:

۲-۱- کلمه قرآن و آیه

در میان ضرب المثل های فارسی به مواردی برمی خوریم که کلمه «قرآن» در آنها، نقش اصلی و محوری دارد و بیان کننده توجه مردم به قرآن و اهمیت آن برای ایشان است. در این زمینه، موارد ذیل درخور توجه است:-

«حالا مگر قرآن غلط شده است؟»: عبارتی است در بیان این مطلب که اگر آنچه گفتم اشتباه بود، اهمیتی ندارد.

«هفت قرآن به میان»: عبارتی است مثلی که عوام به عنوان دعا یا تعویذ برای احتراز از بدی و دوری از مصیبت و چشم زخم بر زبان می رانند. این عبارت، نظیر ضرب المثل دیگری است که می گوید: «گوش شیطان کر».

«قرآن غلط می شود، ولی فلان عمل او غلط نمی شود»: این ضرب المثل در مواردی به کار می رود که شخص، به انجام کاری اصرار می ورزد و با وسواس خاصی مراقب آن است؛ مثلاً می گویند: قرآن غلط می شود اما خواب قیلوله او ترک نمی شود، یا قرآن غلط می شود اما تفریح او ترک نمی شود.

«قرآن کمربت را بزند»: این ضرب المثل در مورد افرادی به کار می رود که به قرآن، قسم دروغ می خورند.

«مدعی که برای مدعی قرآن نمی خواند»: این ضرب المثل در مواردی کاربرد دارد که شخص توقع نابه جایی از کسی یا چیزی دارد. نظیر ضرب المثل دیگری است که می گوید: «در جنگ (دعوا) حلوا قسمت نمی کنند».

«مثل قرآن طاقچه اتاق یهودی ها»: در مورد هر چیز سودمند و مفیدی که از آن بهره ای برده نشود و متروک گردد، به کار می رود.

«قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان»: این تمثیل در مورد افراد مادی و خسیس به کار برده می شود که برای دستیابی به منافع خود، از هیچ تلاشی فرو گذار نمی کنند و پیوسته سوگندهای دروغ می خورند.

سعدی در یکی از حکایت‌های گلستان به این تمثیل اشاره کرده است:
 توانگری بخیل را پسری رنجور بود. نیک خواهانش گفتند: مصلحت آن است که ختم
 قرآن کنی از بهر وی یا بذل قربان. لختی به اندیشه فرو رفت و گفت: مصحف مهجور اولی
 ترست که گله دور. صاحب‌دلی بشنید و گفت: ختمش به علت آن اختیار آمد که قرآن بر
 سر زبان است و زر در میان جان.

دریغا گردن طاعت نه‌آدن گرش همراه بودی دست دادن
 به دیناری چو خر در گل بمانند ور الحمدی بخواهی صد بخوانند

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۳)

«هر چه در قرآن کاف است، در قبای او شکاف است»: در مورد کسی
 گفته می‌شود که لباسش پاره پاره و ریش ریش است. همانند اینکه می‌گویند: «اگر
 سرپایش را ارزن بریزند، یک دانه بیرون نمی‌آید».

«جزء بیست و نهم»: از میان سی جزء قرآن، عبارت جزء بیست و نهم، به عنوان
 ضرب المثلی عامیانه به شمار می‌رود؛ به این معنی که این هم داخل آن یا جزء آن است یا
 این هم گفتمی یا شنیدنی است و یا به معنای «ناگفته نماند» است. این ضرب المثل در تداول
 عامه، اغلب به این صورت به کار می‌رود: «جزء بیست و نهم این را هم بدان یا به او بگو».

«آیه یأس خواندن»: بدون دلیل عقلی و منطقی، در امری اظهار ناامیدی کردن.
 به کسی که اظهار یأس می‌کند. گویند: «آیه یأس؛ مثلاً می‌گویند: «فلانی نگو، آیه
 یأس بگو» در این موارد، آیه خاصی موردنظر نیست و صرفاً لفظ «آیه» مورد توجه است.

«قسم و آیه خوردن یا آوردن»: هنگامی که فردی برای اثبات مطلب خود به سوگند
 خوردن به قرآن و مطهرات متوسل می‌شود، این مثل را به کار می‌برند و می‌گویند: «هزار
 تا قسم و آیه برای من آورد تا قبول کردم». در این ضرب المثل نیز آیه خاصی موردنظر
 نیست و مراد از آن، کل آیات قرآن است؛ نظیر این مثل که: «به پیر و پیغمبر قسم خوردن».

۲-۲- عبارت "بسم الله الرحمن الرحيم"

این عبارت یا آیه، از شناخته‌ترین و مقدس‌ترین عبارات برای مسلمانان است. با توجه
 به حدیث نبوی «کل امر ذی بال لم یبدأ ببسم الله الرحمن الرحيم، فهو أتر»، هر امر مهمی که
 با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نشود، ناقص می‌ماند؛ عبارت بسم الله الرحمن الرحيم، جمله

ای است که برای آغاز هر امری به کار می رود و در تمامی سوره های قرآن، به جز سوره براءت، به کار رفته است و درباره آن نظریات گوناگونی وجود دارد. عده ای آن را یک آیه مستقل قرآنی می دانند که در آغاز تمامی سوره ها، به جز سوره توبه و برای فصل آنها، به کار رفته و بیانگر رمز و راز و مفهوم خاصی است. عده ای نیز آن را آیه ای مستقل به شمار نمی آورند و آن را جزء آیه اول هر سوره می دانند.

در ضرب المثل های فارسی، نمونه هایی وجود دارد که بر پایه این جمله ساخته شده است:

«**اول جنگ است؛ بسم الله الرحمن الرحيم**»: این مثل را معمولاً در آغاز کاری سخت و پرهیاهو به کار می برند.

«**از سرنو بسم الله الرحمن الرحيم**»: مثلی است که در معنی دوباره از سرگرفتن کاری یا چیزی به کار می رود.

«**از بای بسم الله تا تاي تمت يا نون پايان**»: به معنای از آغاز تا انجام یا از اول تا آخر است.

«**تخم نابسم الله**»: این ضرب المثل درباره کودک شیطان و بازیگوشی به کار می رود که نطفه اش بدون ذکر بسم الله بسته شده باشد.

«**مثل جن و بسم الله می مانند**»: درباره دو چیز یا دو کس که با هم ناسازگار و از یکدیگر گریزان هستند، به کار می رود.

«**اول بسم الله و غلط**»: در مواردی به کار می رود که از ابتدای کاری، ناراستی و نادرستی باشد. نظیر این مثل هاست: «اول پیاله و بدمستی؟»، «اول الدن دردی؟» و «اول کاسه و اشکنه؟»

«**پول، غول است و ما بسم الله**»: این سخن، مثلی است که افراد بی پول و فقیر به کار می برند و می گویند همان گونه که غول از بسم الله می گریزد، پول نیز از ما گریزان است! این مثل، به صورت «سکه، جن است و بنده، بسم الله» نیز کاربرد دارد.

۲-۳- آیات قرآن

در میان ضرب المثل ها، به دسته ای برمی خوریم که خود آیات قرآنی، جنبه مثل یافته اند و همانند مثل سایر، بین مردم رایج شده اند. تعداد این ضرب المثل ها به نسبت موارد دیگری که در این مقاله دسته بندی و معرفی شده، بیشتر است. البته لازم به یادآوری است

که همه این آیات در یک سطح بین مردم رواج نیافته اند و برخی از آنها بیشتر در میان اقشار فرهیخته و اهل ادب کاربرد دارند. نکته دیگر اینکه در این گونه موارد، گاه تمامی آیه، حکم ضرب المثل را یافته و گاه بخشی از آن. البته در غالب موارد، بخشی از آیه، مورد نظر است.

- «**فوق كل ذي علم عليم** (یوسف/۷۶)؛ فوق هر صاحب دانشی، دانشوری است»:

دقیقاً به معنای ضرب المثل دیگری است که می گوید: «دست بالای دست، بسیار است»، با این تفاوت که کاربرد این آیه در حکم مثل، جنبه ادیبانه تری دارد.

- «**قضى الامر التي فيه تستفيان** (یوسف/۴۱)؛ امری که شما دو تن از من جویا شدید، تحقق یافت»:

این بخش از آیه، در مواردی جنبه مثلی دارد که کسی انتظار امری را داشته باشد اما کار از کار گذشته باشد.

- «**صم بکم عمی فهم لایرجعون** (بقره/۱۸)؛ کراند، لال اند، کوراند؛ پس به راه نمی آیند»:

هنگامی که کسی در قبال امری، هیچ واکنشی از خود نشان ندهد و توجهی نسبت به موضوع نداشته باشد، به او چنین گویند. در بعضی موارد نیز دو کلمه اول آیه، به صورت اقتباس و تضمین به کار برده می شود که در متون ادبی کاربرد فراوانی دارد.

زبان بریده به کنجی نشسته «صم بکم» به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۳)

- «**ضعف الطالب و المطلوب؛ (حج/۷۳) طالب و مطلوب، هر دو ناتوانند**»:

بخشی از آیه است که در مواردی که دو طرف دعوا، از انجام هرگونه عملی، ناتوان باشند و در پیشبرد مقصود خود، راه به جایی نبرند، گفته می شود.

- «**فبیت الذی کفر** (بقره/۲۵۸)؛ پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند»:

این بخش از آیه که مربوط به داستان حضرت ابراهیم (ع) و نمرود است، در مواردی به کار می رود که فرد، در مناظره و بحث درمانده و مبهوت شود و حرفی برای گفتن نداشته باشد.

– «فتبارك الله احسن الخالقين (مؤمنون/۱۴)؛ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است!»:

این قسمت از آیه، مربوط به خلقت انسان است و به عنوان مثل، در مواردی به کار می رود که کسی بخواهد اعجاب و شگفتی خود را در امری که در غایت زیبایی و اعتدال است، بیان کند. گاه نیز به صورت طنز و تمسخر به کسی یا چیزی که در نهایت زشتی باشد، گفته می شود.

– «فيها ما تشهيه الانفس و تلذ الاعين (زخرف/۷۱)؛ و در آنجا، آنچه دل ها بخواهند و دیدگان را خوش آید هست»:

این بخش از آیه، در توصیف بهشت و نعمت های بهشتی است و در مواقعی به کار می رود که بخواهند اراده وجود همه چیز و مهیا بودن اسباب کار را از هر جهت بیان کنند. نظیر آنچه در تداول عامه گفته می شود «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» (و نیز ر.ک «از نقیر تا قطمیر» ذیل کلمات قرآنی در همین مقاله).

– «في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا (بقره/۱۰)؛ در دل هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود»:

این قسمت از آیه را هنگامی به کار می برند که شخصی در مقام اظهار تنفر و انزجار از کسی باشد و بخواهد عیب پنهان او را بازگو و مکنونات قلبی وی را بیان کند. نظیر آنچه گفته می شود که: «فلان شخص، ریگی به کفش خود دارد».

– «...ان البقر تشابه علينا... (بقره/۷۰)؛... زیرا چگونگی این گاو بر ما مشتبه شده است...»:

این آیه، مربوط به ماجرای گاو بنی اسرائیل است و وقتی کسی میان دو یا چند امر، درمانده شود و نتواند تصمیم درستی اتخاذ کند، گویند «امر بر او مشتبه شده» و این قسمت از آیه را به عنوان مثل به کار می برند.

– «مذبذبین بين ذلك لا الی هولاء و لا الی هولاء (نساء/۱۴۳)؛ میان آن {دو گروه} دو دل اند؛ نه با اینانند نه با آنان»:

اصل آیه، درباره منافقین است و به همین جهت، تمثیلی است برای کسانی که نفاق داشته باشند و یا در امری، مردد و متحیر باشند و گاه به سویی و گاه به سوی دیگر متمایل شوند.

«...و يقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض» (نساء/۱۵۰)؛ و می گویند: ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم»:

این قسمت از آیه ، در مقام اعتراض به فردی که بر اساس منافع شخصی خود، برخی از چیزها را قبول داشته باشد و برخی را نپذیرد، به کار می رود. همانند آنچه عوام می گویند: «نمی شود یک شقه اش حلال باشد و یک شقه اش حرام» زیرا عده ای بر این باورند که یک شقه خرگوش حلال و شقه دیگر حرام است!

«هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (الرحمن/۶۰)؛ مگر پاداش احسان جز احسان است؟»:

آیه ای است که در معنای خود، به صورت تمثیل در مقام سؤال یا پاسخ مثبت به عملی نیک گفته می شود و یا در مواردی که برخلاف انتظار، در قبال نیکی کسی، به او بدی روا داشته شود.

«...كلوا و اشربوا و لاتسرفوا...» (اعراف/۳۱)؛ بخورید و بیاشامید {ولی} زیاده روی مکنید»:

خطاب به کسانی که در خوردن و آشامیدن زیاده روی و اسراف می کنند. در شعر نیز از زبان شکمبارگان چنین آمده:

كلوا و اشربوا را در گوش کن (کرد) و لاتسرفوا را فراموش کن (کرد) (۲)

«...خسر الدنيا و الآخرة...» (حج/۱۱)؛ در دنیا و آخرت، زیان دیده است»:

این قسمت از آیه ، در مواردی تمثیل می شود که فرد، نه تنها چیزی به دست نیاورده بلکه آنچه را هم که داشته، از دست داده است. لازم به ذکر است که این تمثیل، بیشتر در مورد خسران معنوی به کار برده می شود.

موارد مشابه این ضرب المثل، چنین است: «مثل گدای ارمنی ها یا گدای

جهودهاست؛ نه دنیا را دارد نه آخرت» نیز: «از آنجا رانده و از اینجا مانده».

«الا لعنه الله على القوم الظالمين» که مأخوذ از این آیه است: «...الا لعنه الله

على الظالمين» (هود/۱۸) هان! لعنت خدا بر ستمگران باد»:

این عبارت را معمولاً روضه خوانان در پایان ذکر مصیبت می گویند اما در مقام ضرب المثل در بین عوام، وقتی کسی بخواهد از اقربا و نزدیکان خود اظهار کراهت و

نفرت کند یا از ستمکاری آنها بیزاری بجوید، چنین می گوید و مراد از «قوم»، خویشاوندان وی است.

«السابقون السابقون اولئك المقربون» (واقعہ ۱۱-۱۰) ؛ و سبقت گیرندگان، مقدم اند، آنان اند همان مقربان»:

دو آیه فوق، در مقام ضرب المثل در مواقعی که بخواهند رعایت ترتیب و نوبت را به کسی تفهیم کنند، به کار می رود. نظیر: «آسیا به نوبت» یا «آسیا به پستا».

«...عفا الله عما سلف...» (مائده/۹۵)؛ خداوند از آنچه در گذشته واقع شده، عفو کرده است»:

اصل آیه، درباره صید و احکام آن است و اینکه خداوند از هر گونه عملی که پیش از اسلام انجام شده، درمی گذرد. در جایگاه مثل، وقتی که بخواهند گذشته کسی یا چیزی را نادیده بگیرند، چنین می گویند. همانند این ضرب المثل که «بر گذشته ها صلوات».

«هذا فراق بینی و بینک...» (کهف/۷۸)؛ گفت: این جدایی میان من و توست»:

این قسمت از آیه، مربوط به داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام است اما اغلب، در لحظه وداع میان دو تن که بین آنها جدایی افتاده، بر زبان آورده می شود.

۲-۴- کلمه ها و ترکیبات قرآنی

کلمه ها و ترکیبات قرآنی نیز دسته ای دیگر از ضرب المثل های عامیانه را تشکیل می دهد که محور و پایه اصلی در این مثل ها، آیات قرآنی است. درصد این گونه مثل ها، در مقایسه با سایر موارد، بیشتر است.

«حسابش با کرام الکاتبین است»: این ضرب المثل، برگرفته از این آیات است: «و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ماتفعلون» (انفطار/۱۲-۱۰)، و قطعاً بر شما نگهبانانی {گماشته} اند، {فرشتگان} بزرگواری که نویسندگان {اعمال شما} هستند. آنچه را می کنید، می دانند».

ترکیب قرآنی «کراماً کاتبین»، به معنی «نویسندگان گرامی» است و در وصف فرشتگانی آمده که بر دو دست راست و چپ انسان ها هستند و اعمال نیک و بد آنها را می نگارند. این ضرب المثل، معمولاً درباره کسی که اهل خلاف و گناه باشد یا از

پرداخت بدهی خود طفره رود، به کار برده می شود. از دیگر موارد کاربرد این مثل، استفاده از آن در مورد انسان خوب یا بدی است که اکنون از دنیا رفته است.

«هل من مزید گفتن» یا «هل من مزید کسی بالا بودن»: مأخوذ است از آیه «یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید(ق/۳۰)؛ آن روز که {ما} به دوزخ می گوئیم: «آیا پر شدی؟» و می گوید: «آیا باز هم هست؟»

این ضرب المثل، در مورد شکمبارگان سیری ناپذیر به کار می رود و در اشعار فارسی نیز نمونه های فراوانی دارد. از جمله سنایی چنین می گوید:

هزار شربت زهر از دست او بخورم ز عشق، زید، برخیزد

(سنایی، ۱۳۴۱: ۸۵۵)

قآنی شیرازی نیز چنین آورده:

«هل من مزید» گوید هر دم جحیم وار خواهد ز جسم دشمن او هر زمان مزید

«شق القمر کردن»: شق القمر که از معجزات پیامبر اکرم (ص) است، در آیه یک -سوره قمر مطرح شده است: «اقتربت الساعة و انشق القمر (قمر/۱)؛ نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه».

از ترکیب قرآنی شق القمر، در مواردی که کسی کاری دشوار و معجزه آسا انجام دهد و یا اینکه کاری دشوار انجام گیرد که دیگری درصدد کوچک جلوه دادن آن است، مثل زده می شود که «انگار شق القمر کرده!»

«کوس لمن الملکی یا اناربکم الاعلی زدن»: ترکیب «لمن المک» که در آیه شریفه «لمن الملک الیوم؟ لله الواحد القهار (غافر/۱۶) آمده، نوعی اظهار قدرت و دعوی اقتدار و منی است که خداوند می فرماید: «امروز فرمانروایی از آن کیست؟» و پاسخ می هد: «خدای یگانه قهار» که در مثل های عامیانه، به صورت «فلان شخص کوس لمن الملکیش گوش فلک را کر کرده» آمده است. نظامی می گوید:

کیست در این دیرگه دیرپای کو «لمن الملک» زند جز خدای؟

(نظامی، ۱۳۸۴: ۳)

این تمثیل، به صورت «فلان کس، انگار ادعای اناربکم الاعلی دارد» نیز به کار رفته که برگرفته از آیه «فقال اناربکم الاعلی (نازعات/۲۴)، و گفت پروردگار بزرگتر شما منم» است.

– «مثل دیو از قل اعوذ گریختن»: معوذتین، نام دو سوره فلق و ناس است که با «قل اعوذ» شروع می شوند و برای دفع بلاها و چشم زخم به کار می روند. ضرب المثل فوق، اظهار رمندگی دو چیز یا دو کس را نسبت به یکدیگر بیان می کند. فرخی سیستانی در شعری این ضرب المثل را چنین آورده است:

گریزنده گشته است دیو از کفش کفش «قل اعوذ» است و بخل، اهرمن

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۳۰۹)

– «عالیها سافلها کردن»: به معنای زیر و زبر و ویران کردن است که مقتبس است از آیه «فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها و امطرنا حجاره من سجیل منضود (هود/۸۲) پس چون فرمان ما آمد، شهر را زیر و زبر کردیم و سنگ پاره هایی از {نوع} سنگ گلهای لایه لایه بر آن فروریختیم».

این آیه، درباره قوم لوط و نابود شدن آنها به وسیله فرشتگان الهی نازل شده و در ادب فارسی هم به این مثل اشاراتی شده است؛ از جمله مسعود سعد سلمان می گوید:

حصنی که به صد تیغ، کس آن را نگشاد کلک تو کند عالیها سافلها

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۶۸۱)

– «خائفاً یترقب بودن»: در معنای نگران و مضطرب بودن و نیز مردد و مراقب بودن است. این ترکیب، مأخوذ از این آیه است که درباره حضرت موسی (ع) نازل شده و می فرماید: «فخرج منها خائفاً یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین (قصص/۲۱)، موسی، ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت {در حالی که} می گفت: پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش».

– «هباء منشورا شدن یا کردن»: این ضرب المثل در معنای نابود کردن و از بین رفتن تلاش و زحمت کسی یا کسانی است؛ مثلاً می گویند: «همه زحمت ما، هباء منشورا شد» و نظیر: «هر چه که رشته بودیم، پنبه کرد».

هباء منشورا، برگرفته از این آیه مبارکه است که می فرماید: «و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منشورا (فرقان/۲۳)؛ و به هر گونه کاری که کرده اند، می پردازیم و آن را {چون} گردی پراکنده می سازیم».

«دیگر نور علی نور بودن یا شدن»: این ضرب المثل، در مواردی به کار می‌رود که نعمتی، فوق تصور شخص یا موفقیتی، مافوق موفقیت مورد انتظار، به دست می‌آید؛ نظیر: «گل بود و به سبزه نیز آراسته شد».

داستان این مثل هم بدین گونه است که: «شخصی، به منزل نوری نامی رفت و پرسید: آقای نوری تشریف دارند؟ نوکر منزل پاسخ داد: خودشان که هستند، همسرشان نوری جان هم تشریف دارند. سائل گفت: «دیگر نور علی نور». (ذوالفقاری، ۱۳۸۲: ۲۹۲)

این مثل، مقتبس از آیه شریفه: «الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانه ککب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغریه یکاد زیتها یضییء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بکل شیء علیم (نور/۳۵)؛

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ، در شیشه‌ای است. آن شیشه، گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هرچند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد؛ روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد، با نور خویش هدایت می‌کند. این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست».

«به درک اسفل»: مأخوذ از این آیه است که درباره منافقان فرو فرستاده شد: «ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و لن تجد لهم نصیرا (نساء/۱۴۵)؛ آری، منافقان در فروترین درجات دوزخ اند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت».

این مثل را غالباً در مواقعی که قصد ابراز ناراحتی یا انزجار از کسی یا چیزی را دارند، بیان می‌کنند. گاهی نیز برای اظهار شادمانی از مرگ دشمن یا فردی ظالم به کار می‌رود؛ نظیر: «فلانی به درک اسفل واصل شد»

«مثل قل هو الله از برداشتن» یا «مثل الحمد از برداشتن»: در مورد کاری که انجام آن بسیار سهل و آسان است؛ کاربرد دارد و این تمثیل، برگرفته از این آیه است که: «قل هو الله احد (اخلاص/۱)؛ بگو: «او خدایی است یکتا» و «الحمد» نیز اشاره به این آیه دارد: «الحمد لله رب العالمین (فاتحه/۱)؛ ستایش خدا را که پروردگار جهانیان {است}».

این ضرب المثل در ادبیات فارسی، شواهدی دارد؛ از جمله، امیرمعزی گوید:
وآنکه خاقان است در توران و زیر دست توست روز و شب چون «قل هو الله»
شکر تو دارد ز بر

(امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۲۷۷)

نیز:

یکی منم که دعاهای تو، عشیرت من چو «قل هو الله» و «الحمد» کرده اند از بر
(همان: ۲۴۲)

مجیرالدین بیلقانی نیز چنین سروده است:

خواند همه شب، نثار بزم
«الحمد چو قل هو الله از بر

– «از ترس جهنم به مار غاشیه پناه بردن» یا «از عقرب جهنم به مار غاشیه پناه
بردن»:

غاشیه، نام یکی از سوره های قرآن و نامی از نام های روز رستاخیز است اما نزد عوام،
نام ماری است در دوزخ و مراد از این تمثیل، از شر بدتر به بد پناه بردن است. در قرآن نیز
چنین آمده: «هل اتیک حدیث الغاشیه (غاشیه/۱)، آیا خبر «غاشیه» به تو رسیده است؟»
– «ثمن بخش»: در آیه ۲۰ سوره یوسف آمده: «و شروه بثمان بخش دراهم معدوده و
کانوا فیه من الزاهدین»؛ و او را به بهای ناچیزی فروختند، به درهم های اندک شمار و به او
بی علاقه بودند. این بخش از آیه، در مقام ضرب المثل، وقتی به کار می رود که کسی از
فروش چیزی ناخرسند باشد یا کالای ارزشمندی را به بهای اندک فروخته باشد؛ برای مثال
می گویند: «فلان چیز را به ثمن بخش فروختند».

– «مثل چاه ویل می ماند»: تمثیلی است برای بیان سیری ناپذیری کسی یا چیزی که
آن را به چاه ویل مثال می زنند. واژه ویل یا «وای» که از لغات افسوس و تقبیح است، به
همراه مشتقات آن، ۴۰ بار در قرآن تکرار شده و در اصطلاح مفسران، نام محلی است در
دوزخ، از خون و ریم یا کوهی در آتش جهنم که هر چه در آن بریزند پرنمی شود. عده
ای نیز آن را نام دره ای در جهنم می دانند که کافر پس از فرورفتن در آن، چهل پاییز
(کنایه از چهل سال) به عمق آن برسد. این واژه به تنهایی ۲۷ بار در قرآن آمده و در همه
موارد به معنای «وای بر حال» است.

«از نقیر تا قطمیر»: به معنای «همه چیز» است؛ مثلاً می گویند: «در اینجا از نقیر تا قطمیر پیدا می شود» همانند: «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» یا «از سیاهی ذغال تا سپیدی نمک».

نقیر و قطمیر، دو کلمه قرآنی است که در این آیات به کار رفته است: «ام لهم نصیب من الملك فاذا لا یؤتون الناس نقیرا(نساء/۵۳)؛ آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ {اگر هم داشتند} به قدر نقطه پشت هسته خرما می {چیزی} به مردم نمی دادند».

«و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر(فاطر/۱۳)، و کسانی را که به جز او می خوانید، مالک پوسته هسته خرما می {هم} نیستند». سنایی غزنوی چنین آورده است:
نیست پوشیده زو قلیل و کثیر
نز نقیر ایچ چیز و نز قطمیر
(سنایی، ۱۳۸۳: ۶۱۰)

«امنا و صدقنا» یا «سلمنا»: برای بیان پذیرش امری یا تسلیم شدن در برابر چیزی یا کسی، این ضرب المثل را به کار می برند. سنایی غزنوی می گوید:
به هرچ از اولیا گویند «رزقنی و وفقنی»
به هرچ از انبیا گویند «آمنا و صدقنا»
(سنایی، ۱۳۴۱: ۵۷)

در برخی از آیات قرآن، کلمه «آمنا» آمده است؛ از جمله این آیه: «ربنا آمنا بما انزلت و اتبعنا الرسول فاکتبتنا مع الشاهدین(آل عمران/۵۳)؛ پروردگارا به آنچه نازل کردی، گرویدیم و فرستاده {ات} را پیروی کردیم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس».

«خر را سر بار می کشد و مرد را بارک الله یا جوان را ماشاءالله»: این ضرب المثل، برای نشان دادن اثر تشویق و تمجید بر کسی به کار می رود که حتی ممکن است او را تالاب گور بکشاند.

«بارک الله» و «ماشاءالله»، دو ترکیب قرآنی است؛ البته عبارت بارک الله، به صورت «تبارک الله» در قرآن آمده است: «...فتبارک الله احسن الخالقین(مؤمنون/۱۴)؛ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است».

«قل لا املک لنفسی ضرراً و لانفعاً الا ماشاءالله (یونس/۴۹)؛ بگو برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم، مگر آنچه را خدا بخواهد».

– «**هیئات بودن**»: ترکیبی مثلی است که برای بیان دشوار بودن و یا دور از انتظار بودن انجام کاری به کار می رود؛ مثلاً می گویند: «حالا تا فلانی بخواهد این کار را انجام دهد، هیئات است».

هیئات، جمله ای است عربی که در آیه ۳۶ سوره مؤمنون آمده است: «هیئات هیئات لمتوعدون»؛ وه چه دور است، آنچه وعده داده می شوید!»

– «**تبارک الله**»: مقتبس از آیات: «تبارک الله رب العالمین» (اعراف/۵۴) و «تبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون/۱۴) و چند آیه دیگر است. این عبارت، در مقام تحسین و شگفتی به کار می رود.

– «**توی حول و ولا افتادن**»: این ضرب المثل، تحت تأثیر آیه: «و لولا اذ دخلت جنتک قلت ماشاء الله لاقوه الا بالله (کهف/۳۹)؛ و چون داخل باغت شدی، چرا نگفتی ماشاء الله؟ نیرویی جز به قدرت خدا نیست...»، پدید آمده است.

هنگامی که فردی دچار گرفتاری و آشفتگی می شود و یا از موضوعی، سخت خشمگین است، برای تسکین و آرامش خود می گوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم». این جمله را هنگام تعجب و ترس نیز بر زبان می رانند.

دیوت از ره برد و لاحولیت نیست از مسلمانی بجز قولیت نیست

(عطار: ۱۳۸۴: ۱۱۴)

– «**سمعاً و طاعتاً**»: جمله ای است مثلی که به نشانه تسلیم و پذیرش امری گفته می شود. در تداول عامه، گاهی به صورت «جمعاً و طاعتاً» به کار می رود! کلمه «طاعتاً» و محتوای این ضرب المثل، ظاهراً از این آیه اخذ شده است: «و یقولون طاعه فاذا برزوا من عندک بیت طائفه منهم غیر الذی تقول والله یکتب ما یتون... (نساء/۸۱)؛ و می گویند: فرمانبرداریم ولی چون از نزد تو بیرون می روند، جمعی از آنان شبانه، جز آنچه تو می گویی، تدبیر می کنند و خدا آنچه را شبانه در سر می پرورند، می نگارد».

– «**ایراد بنی اسرائیلی گرفتن**»: این مثل، درباره کسانی به کار برده می شود که بهانه جویی و خرده گیری های بی جا می کنند. این گروه از افراد را به قوم بنی اسرائیل مثال می زنند که بر حضرت موسی، ایرادهای بی مورد می گرفتند و خدا در تعدادی از آیات

قرآن، این بهانه جویی‌ها را متذکر شده است؛ از جمله این آیات است: (بقره/ ۷۰-۶۹-۶۸-۶۷-۶۰)، (نساء/ ۱۵۲)، (مائده/ ۲۴-۲۲) و همچنین «بنی اسرائیل (اسراء)»، نام یکی از سوره‌های قرآن نیز هست.

- «**توکلت سرش را گرفته و علی الله دمش را**»: مثلی است طنزآمیز که برای بیان توکل نادرست، بدون رعایت شرایط آن به کار می‌رود. در کتاب داستان‌های امثال دکتر ذوالفقاری، ذیل این مثل، این حکایت آمده است:

«دو نفر مسلمان و زردشتی هم سفر شدند. شب‌ها که در منازل بین راه برای آسایش توقف می‌نمودند، زردشتی هنگام خواب، افسار الاغ خود را به پای خویش می‌بست که فرار نکند یا به چنگک دزدان و چنگال درندگان نیفتد و مسلمان، الاغ را سر خود، رها می‌کرد و می‌گفت: «توکلت علی الله». یک شب، زردشتی به صدا و مهمه‌ای غیرعادی، از خواب بیدار شد و دید دو گرگ، الاغ رفیقش را گرفته‌اند و کشان‌کشان می‌برند. فوراً، مسلمان را بیدار کرد و گفت: برخیز که توکلت سر الاغ را گرفته و علی الله دمش را!»

این ضرب‌المثل می‌تواند از آیات متعددی اخذ شده باشد. از جمله آیه: «انی توکلت علی الله ربی و ربکم... (هود/ ۵۶)؛ در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل دارم...».

- «**خدایا از زرتم ال تو بدتر بود**»: در کتاب داستان‌های امثال، ذیل این مثل چنین آمده است: «شخصی با زحمت زیاد، قرآن را خوانده و تمام کرده بود و دلش می‌خواست چند بیتی هم از شعر شاعران حفظ کند و خودی نشان دهد. روزی، زیر درختی خوابیده بود و بیت آخر از ترجیع بند هاتف اصفهانی را با طمأنینه می‌خواند که نیمه فارسی و نیمه عربی است:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

هنگامی که «الا» را می‌گفت و دهانش کاملاً باز بود، کلاغی از بالا به دهانش فضله انداخت. مرد ساده که تصور کرد خداوند، کلاغ را مأمور کرده است، پس از آنکه دهانش را پاک کرد، گفت: خدایا قربانت بروم؛ این شعر از «زرتم ال» تو بدتر بود یا من بد خواندم. منظورش «حتی زرتم المقابر» بود که گویا بر سر یادگیری این سوره، کتک هم خورده بوده و خاطره بدی داشته است.»

این ضرب المثل، بر پایه آیات آغازین سوره ۱۰۲ ساخته شده است: «الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر (تکاثر/۱۰۲)؛ تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت تا کارتان رُو پایتان { به گورستان رسید».

این مثل را معمولاً برای نشان دادن بدتر بودن حادثه ای، نسبت به پیشامد دیگر بیان می کنند.

«نسیاً منسیاً»: به معنی «از یاد رفتن و فراموش شدن» است که در آیه ۲۳ سوره مریم آمده است: «قالت یا لیتنی متّ قبل هذا و کنت نسیاً منسیاً»؛ {مریم} گفت: ای کاش من پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم».

در محاوره گویند: «فلانی نسیا منسیا شد»؛ یعنی فراموش شده و کسی از او خبری ندارد.

– «هنیئاً مریناً»: این ترکیب قرآنی به معنای «حلال و گوارا» است که در آیه ۴ سوره نساء بدین صورت آمده است: «و آتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مریناً»؛ مهر زنان را {بطور کامل} به عنوان یک بدهی، به آنان پردازید؛ اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید». در محاوره فارسی گویند: «آنچه به تو رسید، هنیئا مرینا است».

– «الخبیثات للخبیثین»: برگرفته از آیه: «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات اولئک مبرءون مما یقولون لهم مغفره و رزق کریم» (نور/۲۶)؛ «زنان ناپاک از آن مردان ناپاک اند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک اند! اینان از نسبت های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می دهند مبرا هستند و برای آنان آمرزش الهی و روزی پرارزشی است.

– «الطیبات للطیبین»: مأخوذ از آیه پیشین است و در مواردی به کار می رود که بخواهند چیزی یا شخص شایسته ای را درخور شایسته ای از آن نوع بدانند.

– «الله اعلم»: مقتبس از آیه: «الله اعلم حیث یجعل رسالته؛ خداوند بهتر می داند که رسالتش را بر عهده چه کسی بگذارد». (انعام/۲۴) است در بیان آگاهی و دانایی خدا، نسبت به آنچه از آن اطلاع کافی وجود ندارد. این جمله قرآنی، در مواردی جنبه مثلی دارد که

شخصی نسبت به موضوعی یا وقوع حادثه‌ای تردید داشته باشد؛ مثلاً گفته می‌شود: "الله اعلم؛ من که نمی‌دانم!"

- «انکراالصوات»: «واغضض من صوتک ان انکراالصوات لصوت الحمیر (لقمان/۱۹)

؛ «و صدایت را پوشیده بدار؛ به درستی که ناخوش‌ترین صداها، صدای دراز گوش است.»

این عبارت در بیان کنایه برای انزجار از فردی که آواز ناخوشی دارد، به کار می‌رود.

بدین صورت گفته می‌شود: «چه صدای انکراالصواتی!» سنایی راست:

نرم دار آواز بر انسان چو انسان، زآنکه حق انکراالصوات خواند، در نبی، صوت الحمیر

(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۸۸)

۲-۵- کلمه‌ها و ترکیب‌های کنایی

تعداد دیگری از ضرب‌المثل‌هایی که از آیات قرآن بهره گرفته‌اند، دسته‌ای هستند که

کلمه‌ها و ترکیب‌های قرآن، در ساختار آنها به صورت کنایه به کار رفته است و معانی اولیه و اصلی آنها مدنظر نیست و آنچه از آنها اراده می‌شود، معنای کنایی آنهاست.

- «بوی الرحمن بلند شده است»: «الرحمن»، نام یکی از سوره‌های قرآن و در

اولین آیه آن است و چون اغلب در مراسم شب هفت و چهلم و سال میت، این سوره

خوانده می‌شود، این مثل، کنایه از آن است که فلانی مرگش نزدیک است. این مثل، به این

صورت هم به کار می‌رود: «چک و چونه فلانی بوی الرحمن گرفته»؛ نظیر آنچه می‌گویند:

«بوی حلواش بلند شده است» چون در بعضی مناطق، وقتی کسی از دنیا می‌رود، برای او

حلوا می‌پزند و در مراسم تشییع جنازه او خیرات می‌کنند.

- «خوب باقیات الصالحاتی از خودش به جا گذاشته است»: این مثل را اغلب در

مقام طعن و تعریض به کسی که فرزندان ناخلفی داشته باشد، به کار می‌برند و گاهی نیز

جنبه تعریف و تمجید دارد که مأخوذ از این آیه شریفه است: «المال و البنون، زینه الحیوه

الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا (کهف/۴۶)؛ مال و پسران، زیور

زندگی دنیا و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش، نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید {نیز}

بهتر است.»

«الباقیات الصالحات»، اصطلاحی قرآنی است، به معنی کارهای نیک و پایدار. این

تعبیر در دو آیه از قرآن (سوره کهف، آیه ۴۶ و در سوره مریم، آیه ۷۶) به کار رفته است.

عده ای، باقیات الصالحات را نمازهای پنجگانه، عده ای اذکار و عده ای دیگر مراد از آن را اعمال حسنه، فرزند صالح، دانش و غیره می دانند.

– «جا به جا کنعبد، جا به جا کنستعین»: مأخوذ از این آیه است: «ایاک نعبد و ایاک نستعین (فاتحه/۵)؛ تو را می پرستیم تنها و بس، به جز تو نجویم یاری ز کس».

در این تمثیل، خود آیه، موردنظر نیست بلکه رعایت ترتیب و تقدم و تأخر چیزی مراد است؛ دقیقاً همانند و به معنای «هر سخن جایی و هر نکته مقامی {مکانی} دارد».

– «ذره المثقال»: این عبارت، صورت مقلوب ترکیب قرآنی «مثقال ذره» است که در آیات (نساء/۴۰)، (زلزال/۷-۸)، (یونس/۶۱) و (سبأ/۶) به کار رفته است و به معنای مقدار اندک است و در مواردی به کار می رود که فردی بخواهد بر اندک و ناچیز بودن مسئله ای یا چیزی تأکید کند؛ برای نمونه می گوید: «من ذره المثقالی از او راضی نیستم!»

– «رطب و یابس به هم بافتن»: کنایه از آن است که امور نامربوط را به هم پیوند دهند و نیز ارتباط برقرار کردن بین دو یا چند چیز که با هم سنخیت و تجانس ندارند؛ نظیر: «آسمان و ریسمان کردن یا بافتن» و نیز به معنای طول و تفصیل دادن و لفاظی و مقدمه چینی های بی مورد و زیاد از حد است که برگرفته از این آیه شریفه: «و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین (انعام/۵۹)؛ هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن {ثبت} است».

– «عمّ جزو»: این عبارت، اشاره دارد به آیه اول سوره نبا که جزء سی ام قرآن محسوب می شود.

در محاوره فارسی، این مثل بدین صورت می آید که: «فلانی سوادش در حد عم جزو است».

– «فاتحه بی الحمد هم برای کسی نخواندن»: کنایه است از انجام ندادن کار مفت و مجانی برای کسی؛ مثلاً می گویند: «فلانی به قدری پول دوسته که فاتحه بی الحمد هم برای کسی نمی خواند». این مثل برگرفته از سوره فاتحه الکتاب و آیه دوم آن سوره است: «الحمد لله رب العالمین (فاتحه/۲)؛ ستایش خدا را که پروردگار جهانیان {است}».

– «فاتحه کسی یا چیزی را خواندن»: چون سوره فاتحه معمولاً در مراسم ختم مردگان قرائت می شود، این مثل را در مواردی که بخواهند یأس و ناامیدی خود را از

کسی یا چیزی نشان دهند، به زبان می آورند؛ مثلاً «فاتحه فلانی خوانده است»، یعنی دیگر امیدی به حیات او نیست و رفتنی است.

- «**لن ترانی گفتن**»: مأخوذ از آیه ای است که ماجرای تجلی خداوند بر کوه طور را بیان می کند: «و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی و لکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول المومنین (اعراف/۱۴۳)؛ چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم! فرمود: هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر؛ پس اگر بر جای خود قرار گرفت، به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگارش به کوه، جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد، گفت: تو منزهی! به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم.

این ضرب المثل، نشانه جواب سر بالا و خشک و خشن دادن به کسی است. گاهی هم به صورت: «لغز و لیچار و لن ترانی» به کار می رود.

- «**مناع الخیر**»: در آیات ۲۵ سوره قاف و ۱۲ سوره قلم، این ترکیب به صورت «مناع للخیر» آمده و به معنی «به شدت مانع خیر شدن» است؛ مثلاً می گویند: «فلانی مناع الخیر است.»

- «**و ان یکاد**»: در آیه ۵۱ سوره قلم چنین آمده: «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون»؛ «نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود، تو را از بین ببرند و می گویند: «او دیوانه است.» قرائت این آیه، در دفع چشم زخم نافع است که آن را به صورت حرز یا گردن بند در گردن می آویزند یا همراه دارند.

حضور خلوت انس است و دوستان جمعند و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۳۰)

گاهی نیز به صورت طعنه و طنزآمیز به کسی که برای مثال، هنر یا زیبایی ندارد، گفته می شود: «برایش وان یکاد بخوانید!»

«**ولض ولض را می گوید، ولاالضالین را نمی گوید**»: ضرب المثلی کنایی است به معنی کاری را یا به پایان نرساندن نصفه و نیمه و ناتمام رها کردن.

روشن است که این تمثیل، برگرفته از آیه هفتم سوره نخست است: «صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لاالضالین (فاتحه/۷)؛ راه آنهایی که برخوردارشان کرده ای، نه آنهایی که مغضوبند و گمراه».

نظیر این مثل چنین است: «قرم قرم را می گوید اما قرمساق را نمی گوید».

«**یاسین به گوش خر خواندن**»: ضرب المثلی کنایی است به معنای کار بیهوده و بی ثمر انجام دادن و حرف بی فایده گفتن برای کسی که نمی فهمد و نمی پذیرد؛ برای مثال می گویند: «این قدر برایش حرف زدم اما چه فایده؟ انگار که یاسین به گوش خر خواندم». همان گونه که می دانیم، «یس» نام سوره سی و ششم قرآن است که برگرفته از حروف مقطعه آغاز آن سوره است که آیه اول نیز به شمار می رود. نظیر این ضرب المثل را در این بیت ناصر خسرو می بینیم:

کی بود حجت بیهوده سوی جاهل پیش گوساله نشاید که قرآن خوانی
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۴۳۶)

«**یأجوج و مأجوج**»: این دو اسم، دو بار در قرآن به کار رفته اند. خداوند در آیه ۹۴ سوره کهف می فرماید: «قالوا یا ذالقرنین ان یاأجوج و مأجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لك خرجاً علی أن تجعل بیننا و بینهم سداً؟» «{آن گروه به او} گفتند: ای ذوالقرنین! یاأجوج و مأجوج در این سرزمین، فساد می کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها، سدّی ایجاد کنی؟»

در آیه ۹۶ سوره انبیا نیز بار دیگر خداوند از این دو نام می برد: «حتی اذا فتحت یاأجوج و مأجوج و هم من کلّ حدب ینسلون»؛ «تا آن زمان که یاأجوج و مأجوج گشوده شوند و آنها از هر محلّ مرتفعی به سرعت عبور می کنند».

این مثل در محاوره، به این صورت می آید که مثلاً: «فلانی چه قیافه یاأجوج و مأجوجی دارد!» یا در مورد گروهی که به یکباره و بدون دعوت به جایی می روند، می گویند: «قوم یاأجوج و مأجوج آمدند!»

۲-۶- کلمات و ترکیبات ساختگی

مراد از کلمه‌ها و ترکیب‌های ساختگی، ضرب‌المثل‌هایی است که کلمات و ترکیبات قرآنی، در ساخت آنها به کار رفته است ولی در اساس، معنای آنها موردنظر نیست و صرفاً ساخته و پرداخته ذهن مردم هستند و آیات مورد استفاده، ربطی به اصل مطلب ندارد. در پیدایش تعدادی از این مثل‌ها، فقط جنبهٔ سجع و آهنگین بودن عبارت با آیات قرآن موردنظر بوده و آیه ذکر شده، نقش معنایی در ضرب‌المثل ندارد.

نمونه‌هایی از این تقسیم‌بندی چنین است:

– «**کن فیکون کردن یا شدن**»؛ در معنای زیر و زبر و ویران کردن یا شدن چیزی یا مکانی است که مثلاً می‌گویند: «همه جا را کن فیکون کرد».

عبارت «کن فیکون»، تعبیری قرآنی است به معنی «بشود و می‌شود» که بیان‌کننده امری ایجابی و ارادهٔ خلاقهٔ خداست و ۸ بار در قرآن به کار رفته است. بیشترین تکرار این آیه، به صورت «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون (یس/۸۲)» است که در آیهٔ ۷۳ سورهٔ انعام نیز تکرار شده است.

طبری معتقد است که این عبارت ماضی است ولی معنای مستقبل دارد و در معنی آن، مفسران چند وجه یاد کرده اند: ۱) تمثیل است زیرا به معدوم، خطاب نمی‌توان کرد و اصلاً خطاب لفظی در کار نیست و منظور، این است که از ارادهٔ الهی تا تحقق آن امر از نظر سهولت و سرعت، مانند این است که سخنی سریعاً گفته و شنفته شود؛ ۲) اشیا معدوم در علم الهی وجود دارند و در حکم موجوداند و خطاب به آنها، صحیح و به معنای حقیقی است. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۹۰۷)

– «**و الذاریات (و الزاریات) خواندن یا به پا بودن**»؛ این ضرب‌المثل، به معنای اظهار بیچارگی و تنگدستی کردن است؛ مثلاً می‌گویند: «به قدری و الذاریات خواند که دلم به حالش سوخت» و اگر با «به پا بودن» به کار برده شود، معنای گریه و زاری و هرج و مرج می‌دهد؛ به عنوان مثال، گفته می‌شود: «یک و الذاریاتی به پا بود که نگو و نپرس».

کلمهٔ «و الذاریات»، برگرفته از نام سوره‌ای است در قرآن که در اولین آیهٔ آن نیز آمده است: «و الذاریات ذروا (ذاریات/۱)؛ سوگند به بادهای ذره افشان».

این کلمه، ربط معنایی با ضرب المثل ندارد و صرفاً تشابه لفظی آن با کلمه «زاری» و متبادر کردن آن به ذهن، موجب به کار رفتن این واژه شده است.

– «**و الزاجرات داشتن یا کشیدن**»: این مثل را در مواردی به کار می برند که بخواهند ناراحتی و رنج خود را از موضوعی یا شخصی بیان کنند.

این ضرب المثل از این آیه شریفه اخذ شده است که می فرماید: «فالزاجرات زجرا(صافات/۲)؛ سوگند به آن فرشته هایی که ابرها را می رانند».

روشن است که این کلمه، ارتباط معنایی با ضرب المثل ندارد و تنها همانندی لفظی آن با کلمه «زجر» و تبادر آن به ذهن، سبب کاربرد آن شده است.

– «**تا هم فيها خالدونش را گفتن یا رفتن**»: یعنی تا آخر چیزی را گفتن یا تا پایان و عمق کاری یا چیزی را رفتن؛ از باب نمونه می گویند: «من تا هم فيها خالدون این کار را به او گفته ام». این عبارت قرآنی از نظر معنایی، ربطی با ضرب المثل حاضر ندارد و به نظر می رسد فقط به این دلیل که این جمله در پایان آیه سوم از آیاتی که به «آیه الکرسی» معروف است آمده، در این مثل، افاده پایانی کاری یا چیزی را می کند.

آیه سوم که این جمله در آن آمده است، چنین است: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فيها خالدون (بقره/۲۵۷)؛ خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد ولی کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان همان عصیانگران طاغوت اند که آنان را از روشنایی ها به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتش اند که خود در آن جاودان اند».

در کتاب داستان های امثال، درباره این ضرب المثل، حکایتی نقل شده است که به آن ارجاع داده می شود.

– «**شغلتن را شدرستنا کردن**»: این ضرب المثل را معمولاً در مواردی به کار می برند که فردی از روی جهالت یا توهم، مطلب درستی را غلط کند و پندارد که آن را اصلاح کرده است. مرحوم دهخدا در کتاب امثال و حکم، ذیل این ضرب المثل چنین نوشته است: «گویند کاتبی عامی به این آیه رسید... شغلتن انفسنا (۳)؛ گفت: غلط در قرآن روا

نباشد. از آن رو، کلمه شغلتن را محو کرده، به جای آن شدرستنا نوشت».

روشن است که مبنای این ضرب المثل نیز تشابه لفظی است و بر پایه این آیه ساخته شده که می‌فرماید: «سیقول لك المخلفون من الاعراب شغلنا اموالنا و اهلونا فاستغفر لنا يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم... (فتح/۱۱)؛ بر جای ماندگان بادیه نشین، به زودی به تو خواهند گفت: اموال ما و کسانمان، ما را گرفتار کردند؛ برای ما آمرزش بخواه. چیزی را که در دل هایشان نیست، بر زبان خویش می‌رانند».

– «هر چه که پیدا کند، خرج اتینا کند»: مرحوم دهخدا در کتاب امثال و حکم در توضیح این ضرب المثل چنین آورده است: «معنی کلمه اتینا و املای آن بر نگارنده معلوم نیست ولی مراد مثل، این است که هر چه از مال و خواسته یابد، صرف کسان و بستگان فقیر کند».

مرحوم امیرقلی امینی در کتاب فرهنگ عوام، ذیل مثل «خرج اتینا (اعطینا) کردن»، این توضیحات را نوشته است:

«سابقاً مطرب‌ها در مجالس عروسی و امثال آن، پس از آن که یک دور می‌رقصیدند، در مقابل هر یک از مهمان‌ها می‌نشستند و پس از چندی، سر و کله آمدن و عشوہ گری کردن، زنگی را که در شست یا نعلبکی را که در دهان داشتند، جلو می‌بردند و او به همت خود، یا سکه ای زر یا سکه های نقره در زنگ یا نعلبکی او می‌ریخت. در حقیقت، پولی مفت و رایگان از دست می‌داد و به همین مناسبت، به خرج های بیهوده و بی مصرف، عنوان «خرج عطینا» دادند و آن، جزء اصطلاحات مثلی قرار گرفت؛ مثال: روی اصل جوانی و جهالت، هر چه داشت خرج عطینا کرد. عطینا در اصل، اعطیناست که در تلفظ عوام، به این صورت درآمده است».

مرحوم دهخدا، اصل این کلمه را «اتینا» و مرحوم امینی «اعطینا» دانسته اند اما به نظر می‌رسد که کلمه «اتینا» یا «اعطینا»، از جمله مواردی است که ضرب المثل، تحت تأثیر آیه قرآن بوده و برگرفته از آیه ای است که در مورد آفرینش آسمان و زمین است: «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض اثتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعتین (فصلت/۱۱)، سپس آهنگ {آفرینش} آسمان کرد و آن، بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم».

نکته دیگر آنکه، در تداول عامه برخی مناطق، «اتینا» را به شکل مثلی در معنای زن و فرزند و اهل و عیال به کار می‌برند؛ مثلاً می‌گویند: «فلانی با اتینا آمده»؛ یعنی با اهل و عیال.

حال اگر این کلمه را «اعطینا» بدانیم، می‌تواند مأخوذ از این آیه باشد: «انا اعطیناک الکوثر (کوثر/۱)؛ ما تو را {چشمه} کوثر دادیم.» که در مثل هم به ظاهر، در معنای دادن و عطا کردن به کار می‌رود.

– «گنجشک (بلبل) یک پولی انا اعطینا نمی‌خواند»: مأخوذ از آیه اول سوره کوثر است که در مثال پیشین گذشت. عبارت «انا اعطینا» از نظر معنایی، ربطی با مثل ندارد و مراد از آن، این است که نباید از کسی یا چیزی که توانایی یا ارزش لازم را ندارد، انتظار انجام کار مهمی را داشت. همانند این دو مثل است: «کبوتر صد دیناری، یا هو نمی‌خواند» و «بلبلی که خورا کش زردآلو هلندر باشد، بهتر از این نمی‌خواند».

– «الرحمن سر به سر»: از این ضرب‌المثل این مطلب را اراده می‌کنند که چون تساوی و برابری به دست آمده است، دیگر جای اختلاف و ستیزه نیست.

کلمه «الرحمن»، نام سوره پنجاه و پنجم قرآن و جزء اولین آیه آن است. مشابه این مثل چنین است: «اللهم بیر بیر» و «اللهم یک یک».

– «نه این و نه اون و یمنعون الماعون»: ضرب‌المثلی است که از دو جمله فارسی و عربی تشکیل شده و مراد، همان جمله فارسی است. جمله عربی، آیه ای است از قرآن: «و یمنعون الماعون (ماعون/۱۷۷)؛ و از دادن زکات، خودداری می‌ورزند» اما اساساً معنای این آیه مدنظر نیست و صرفاً به دلیل سجع و آهنگی که ایجاد می‌کند، آمده است. منظور از این ضرب‌المثل، آن است که باید از هر دو طرف یا هر دو چیز، صرف نظر کرد. همانند این مثل: «نه قم خوبه نه کاشون؛ لعنت به هر دو تاشون».

– «فمن یعمل»: مرحوم جمالزاده در فرهنگ لغات عامیانه، ذیل این ترکیب، چنین نوشته‌اند: «ابزار و آلت، وسیله ای که نام و طرز کار آن را نمی‌دانند و فقط بدان اشاره می‌کنند». در تداول عامه، این ترکیب به صورت «فمل یمل» به کار می‌رود و به معنای اسباب و وسایل و نیز به معنی خرده ریز و حواشی هم هست. مثلاً می‌گویند: «این مهمانی با فمل یملش، این قدر پای من در آمد». این ضرب‌المثل، برگرفته از این آیه شریفه است: «فمن

بعمل مثقال ذره خیراًیره (زلزله/۷)؛ پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند، {نتیجه} آن را خواهد دید».

– «دکاً دکاً»: عبارتی است قرآنی مأخوذ از آیه: «کلا اذا دکت الارض دکاً دکاً (فجر/۲۱)؛ نه چنان است آنگاه که زمین سخت در هم کوبیده شود».

این عبارت، وقتی جنبه مثلی دارد که کسی در پاسخ به کار شخص دیگر، واکنشی از خود نشان دهد و بخواهد عمل او را تلافی و مقابله به مثل کند. معادل این ضرب المثل چنین است: «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن».

۲-۷- طنز و مزاح

برخی از ضرب المثل های فارسی که از آیات قرآن تأثیر گرفته، قسمی است که غالباً در مقام طنز و مزاح به کار می رود و البته جنبه مثلی نیز دارند. در این دسته از ضرب المثل ها نیز آیات قرآنی، نقش اصلی و محوری دارند و اساساً این مثل ها بر پایه آنها شکل گرفته است. در این گروه از ضرب المثل ها، برخلاف قسم پیشین، آیه هایی که به آنها تمثل می شود، نقش و ارتباط تام معنایی با موضوع طرح شده در ضرب المثل دارند. در تعدادی از آنها، طنز و مزاحی وجود دارد که حاصل قرار گرفتن دو آیه متفاوت یا یک جمله و یک بخش از آیه در کنار یکدیگر است. نمونه هایی که در پی می آید مبین این نکته است:

– «نصف لی و نصف لک والله خیرالرازقین»: ضرب المثلی است که به مزاح در مورد تقسیمی که به نفع خود و به ضرر دیگری باشد، به کار می رود. بخش دوم آن، از این آیه اخذ شده است: «...قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجاره و الله خیر الرازقین (جمعه/۱۱)، بگو آنچه که نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است».

– «کلوا و اشربوا حتی اذا بلغت الحلقوم»: مثلی است طنزآمیز که برای افراد شکمبار به کار می رود و از دو قسمت تشکیل شده که هر یک، بخشی از آیه ای جداگانه است. بخش اول از این آیه گرفته شده است: «... کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر.. (بقره/۱۸۷)؛ و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد

از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود» و بخش دوم، مأخوذ از این آیه است: «فلولا اذا بلغت الحلقوم (واقعه/۸۳)؛ پس چرا آن گاه که [جان شما] به گلو می رسد...»

– «بسم الله الرحمن الرحيم با پاره و خرده هاش و لالضالین»: روشن است که این ضرب المثل از آیات سوره فاتحه اخذ شده است و اغلب، خطاب به کسی که نماز را به شتاب می خواند، گفته می شود و در موارد مشابه نیز در بیان «شتابزدگی در کار» استعمال می شود.

– «قل هو الله احد با خرد و مردش کفواً احد»: بدیهی است که مثل بر پایه سوره اخلاص ساخته شده و همانند ضرب المثل پیشین است و دقیقاً به همان قصد و منظور به کار می رود.

– «غیر المغز گردو و لالضالین»: مثلی است که جنبه طنز و مزاح دارد و در مواردی به کار می رود که از روی منفعت طلبی، بخواهند چیزی را مستثنی کنند که مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد. داستان این مثل را آقای دکتر ذوالفقاری در کتاب داستان های امثال چنین آورده است:

«بازرگانی، مغز گردو به شهری می برد که میان راه، گرفتار راهزنان گردید و بارهایش به تصرف درآمدند. بازرگان، رئیس دزدان را با ظاهر تقدس نگرست. پیش رفت و گفت: در آنجا که خداوند فرمود غیر المغز گردو و لالضالین، اموال من معاف می باشد. رئیس دزدان جواب داد: ولی آنجا هم که قرآن الغارت و مال الغارت گفته، حرف عام زده است!»
روشن است که این ضرب المثل بر پایه آیه هفتم سوره فاتحه الکتاب ساخته شده و عبارت «الغارت و ما الغارت»، صورت تغییر یافته ای است از آیه های اول و دوم سوره ۱۰۱: «القارعه ما القارعه (قارعه/۲-۱)؛ کوبنده، چیست کوبنده؟»

۳- نتیجه گیری

ضرب المثل ها از ارکان عمده ادبیات هر زبانی است که نشانگر ذوق و قریحه و عصاره و چکیده افکار و عواطف آن ملت است که جمله ای کوتاه و پرمغز را به کمک بلاغت ایجاز، مؤثرتر و رساتر می سازد.

از بررسی حدود ۱۰۰ ضرب المثلی که به نوعی با قرآن مرتبط است، این نتیجه حاصل می شود که این ضرب المثل ها به دلیل پیوند با کتاب آسمانی و تقدس آن، رنگ و بوی

دیگری یافته اند و میزان تأثیر گذاری این دسته از مثل ها و توجه به آنها، بیش از سایر موارد است. از سوی دیگر، کاربرد وسیع آیات قرآن در ضرب المثل های عامیانه، نشان از نفوذ تأثیر کلام خداوند در یکی از عرصه ها و شئون مهم فرهنگ عامه است.

پی نوشت‌ها:

- ۱- ترجمه آیات قرآن، براساس قرآن مترجم محمدمهدی فولادوند است.
- ۲- ابیاتی که از این پس می آید، همگی به نقل از کتاب امثال و حکم نوشته شده است.
- ۳- ظاهراً اشتباه چاپی است و گرنه صحیح آن، «اموالنا» است نه «انفسنا».
- ۴- برای دیدن داستان این مثل، ر. ک: فرهنگ لغات عامیانه، ذیل: «فیها خالدون».

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱- **قرآن کریم**، (۱۳۸۰). ترجمه محمد مهدی فولادوند. قم: وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- ۲- امیر معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری. (۱۳۶۲). **کلیات اشعار**، تصحیح ناصر هیروی. تهران: مرزبان.
- ۳- امینی، امیر قلی. (۱۳۳۳). **داستانهای امثال**. چاپ دوم، اصفهان: چاپخانه اصفهان.
- ۴- ----- (۱۳۶۹). **فرهنگ عوام**. چاپ دوم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۵- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۵). **دیوان اشعار**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ سی و نهم، تهران: صفی علی شاه.
- ۶- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۸۵) **دیوان اشعار**. چاپ هشتم، تهران: زوآر.
- ۷- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۷). **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**. تهران: دوستان - ناهید.
- ۸- ----- (۱۳۷۶). **قرآن پژوهی**. چاپ سوم، تهران: ناهید.
- ۹- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). **امثال و حکم**. چاپ ششم، تهران: امیر کبیر.
- ۱۰- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۲). **داستان های امثال**. تهران: مازیار.
- ۱۱- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۸۴). **گلستان**. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ هفتم، تهران: خوارزمی.
- ۱۲- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۴۱). **دیوان اشعار**. تصحیح مدرس رضوی. تهران: ابن سینا.
- ۱۳- عبدالباقی، محمد فواد. (۱۳۶۶). **المعجم المنهرس لالفاظ القرآن الکریم**. چاپ ششم، تهران: اسماعیلیان.
- ۱۴- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۸۴). **منطق الطیر**. به اهتمام صادق گوهرین. چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۱۵- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ. (۱۳۷۱). **دیوان اشعار**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ چهارم، تهران: زوآر.
- ۱۶- مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۲). **دیوان اشعار**. تصحیح رشید یاسمی. تهران: امیر کبیر.
- ۱۷- ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۸۴). **دیوان اشعار**. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- نظامی گنجه ای. (۱۳۸۴). **مخزن الاسرار**. تصحیح حسن وحید دستگردی. چاپ هشتم، تهران: قطره.
- یادآور می شویم که علاوه بر منابع ذکر شده، این منابع نیز دیده شده است که به دلیل همسانی و همپوشانی مطالب از ذکر آنها در متن خودداری شده است:
- ۱۹- انزلی نژاد، رضا و منصور ثروت. (۱۳۶۶). **فرهنگ معاصر**. تهران: امیر کبیر.
- ۲۰- برقی، سیدیحیی. (۱۳۶۴). **کاوشی در امثال و حکم فارسی**. چاپ دوم، قم: نمایشگاه و نشر کتاب.
- ۲۱- جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۸۲). **فرهنگ لغات عامیانه**. به کوشش محمدجعفر محبوب. چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۲۲- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). **فرهنگ فارسی عامیانه**. تهران: نیلوفر.